

ویژه نامه دکتر سیدعلیرضا اشرفی



ویژه‌نامه‌ای جهت ادای احترام به زنده‌یاد دکتر سعیدعلیرضا اشرفی

سعید علیخانی

انالله و انا الیه راجعون
قال رسول الله (ص)

إذا مات العالم الفقیه نلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شیء

وقتی عالمی فقیه، فوت کند در اسلام رخنه و حفره‌ای ایجاد می‌شود که هیچ چیزی نمی‌تواند جای آن را پر کند.



تمبر یادبود استاد تمام عشق، پروفیسور اشرفی در دانشگاه کاشان

دکتر اشرفی به معنای واقعی کلمه «ویژه» بود. بدین سبب هفته‌ای پس از درگذشت این استاد عزیز، پیشنهاد تهیه ویژه‌نامه‌ای را در خبرنامه انجمن دادم که مورد موافقت ریاست محترم انجمن و سردبیر محترم خبرنامه قرار گرفت که جا دارد همین جا کمال تشکر را از ایشان و دیگر دوستان داشته باشم. لازم می‌دانم از همه عزیزانی که مطالب خود را به اینجانب ارسال نمودند، تشکر کنم. پس از درگذشت دکتر اشرفی پیام‌های تسلیت از افراد حقیقی و حقوقی مختلفی دریافت شد که می‌توان از بین آن‌ها به پیام‌های تسلیت آقای دکتر محمدعلی زلفی‌گل، وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری، آقای دکتر سیدجواد ساداتی‌نژاد، وزیر محترم جهاد کشاورزی و ریاست سابق دانشگاه کاشان، و آقای دکتر محمد صالح مصلحیان، رئیس محترم انجمن ریاضی ایران، نام برد که همگی به ویژگی‌های اخلاقی و علمی برجسته و مسؤلیت‌پذیری زنده‌یاد اشاره داشتند.

با وجود وقت بسیار کم، مساعدت شد تا این ویژه‌نامه به موقع تهیه و چاپ شود. با توجه به محدودیت تعداد صفحات در خبرنامه و استقبال گسترده دوستان، ناچار شدم علی‌رغم میل باطنی‌ام مطالب اکثر شما عزیزان را کوتاه و شاید هم حذف کنم. امیدوارم بنده را به این خاطر و به خاطر کم و کاستی‌ها و خطاهای احتمالی به بزرگواری خود ببخشید. ضمن عرض تسلیت چندباره خدمت خانواده محترم، همکاران عزیز دانشگاه کاشان و جامعه ریاضی ایران، امیدواریم عرض تسلیت ما باری از آلام بکاهد و دعا می‌کنیم روح این دوست عزیز در آرامش باشد.

دانشگاه یزد

به یاد محبوب

سعید علیخانی*

بین‌المللی پیشرفت‌های اخیر در علوم ریاضی (۲۸-۲۴ دی ۱۳۹۷) بود. همچنین او یکی از مشوقین و حامیان من در برگزاری مینی سمپوزیوم با عنوان «چندجمله‌ای‌های وابسته به گراف» در هشتمین کنگره ریاضیات اروپا، اسلوونی که ۲۰ تا ۲۶ ژوئن ۲۰۲۱ برگزار شد، بودند.

آخرین باری که حضوراً مزاحم‌شان شدیم برای داوری آزمون جامع ۶ نفر از دانشجویان دکتری جبر و گراف و ترکیبیات بود که چهارشنبه ۲۵ آبان‌ماه ۱۴۰۱ در خدمت‌شان بودیم. بعد از آزمون جامع، ساعت ۱۳:۳۰ در سالن ۶ دانشکده علوم ریاضی برایمان یک سخنرانی علمی با عنوان «ساخت اعداد متعالی» ارائه داد. قبل از سخنرانی‌اش موقعی که به‌عنوان رئیس جلسه به پشت تریبون رفتم تا ایشان را برای دوستان و دانشجویانی که شاید آقای دکتر را قبلاً ندیده بودند، معرفی کنم، ناخودآگاه گفتم که «ایشان بسیار محبوب و دوست‌داشتنی هستند و اجازه دهید عرض کنم که اگر در این دنیای فانی ۶ نفر را از ته قلب دوست داشته باشم، یکی از آن‌ها آقای دکتر اشرفی است». همکاری پرسیدند چرا؟ من در آن لحظه پاسخ قانع کننده‌ای نداشتم و با تبسم گفتم «همین طوری این عدد به ذهنم آمد!» هنگامی که استاد اشرفی عزیز برای سخنرانی پشت تریبون رفتند بعد از تشکر از بنده گفتند: دکتر علیخانی عدد ۶ را گفت چون ۶ عددی کامل و یا تام است. اصلاً گمان نمی‌کردم این آخرین باری است که چهره مهربان استاد را می‌بینم. هنوز بسیار برنامه و هدف داشت که متأسفانه از بین ما رفت. یکی‌دوروز قبل از آن حادثه شوم در مورد نهایی نمودن مقالات پذیرش‌شده و منتخب ۵۱امین کنفرانس ریاضی ایران که در دو نشریه

Advanced Studies: Euro-Tbilisi Mathematical Journal,

Siberian Electronic Mathematical Reports

چاپ می‌شوند، صحبت می‌کردیم و قشنگ حس می‌کردم چه قدر نگران است که به سرانجام نرسد! و بعد فهمیدم که حق داشت نگران باشد. کمترین وظیفه خودم دانستم تا بعد از یک هفته از رفتنش، این مورد را از سردبیران این دو نشریه پیگیری کنم، که خدا را شکر، توانستم کار را به سرانجام برسانم. به‌مانند گراف که برایش مکمل تعریف می‌شود آدم‌ها نیز مکمل دارند، آن قدری که یک شخصیت مانند علیرضا از همه جوانب می‌تواند عالی و کامل باشد، مکملش می‌تواند شخصیتی باشد که از خیلی از جوانب ضعیف و ناکامل است.

شاید اغراق نباشد که بهترین‌ها و خوبان را از لحاظ انسانی، اخلاقی و علمی باید در معلمان مدارس و استادان دانشگاه‌ها جستجو کرد. در بین این جمع معلمین و استادان که در حدود ۴۱ سال تحصیل از دبستان تاکنون دیده‌ام، چند شخصیت برایم بسیار محبوب بوده و هستند. یکی از آنها، استاد و مرد نازنین، آقای دکتر سعیدعلیرضا اشرفی بود.



عکس یادگاری بعد از سخنرانی دکتر اشرفی، دانشگاه یزد، ۲۵ آبان ۱۴۰۱

او که داور آزمون جامع و رساله دانشجویان دانشگاه یزد بود، را به یاد دارم که چگونه با آن صدای آرامش‌دهنده‌اش و با کلماتی مانند «دختر گلم» و «پسر خوبم» استرس دانشجویان را موقع آزمون شفاهی کم و کمتر می‌کرد و با راهنمایی‌های سازنده‌اش هم نقش داور و ممتحن داشت و هم معلم. علیرضا خصلت دیگری که داشت که او را واقعاً مجزا می‌ساخت این بود که همواره مشوق جوان‌ترها بود. علیرضا با نگاهش، رفتارش، راه رفتنش و... به من بسیار آموخت. واقعاً به‌نظرم از بهترین ویراستاران نشریه ما در دانشگاه یزد و نشریات دیگر بود. برخلاف برخی از ویراستاران و داوران، با اینکه بسیار مشغله داشت اما سرموقع مقاله را تعیین تکلیف می‌کرد. عقیده داشت تصمیم‌های دیر هنگام ما در مورد مقاله یک شخص، ممکن است روی زندگی علمی و مادی شخص تاثیرگذار باشد که به‌واقع هم چنین است. شاید بیشتر ارتباط من و علیرضا به‌واسطه همین ویراستاری و داوری مقالات بود. علیرضا رفت و سه نشریه را که خود سردبیرش بود تنها گذاشت و به‌گمانم نشریات بسیار معتبر دیگری هم با رفتن علیرضا آسیب جدی دیدند. از جمله کنفرانس‌هایی که با دانشکده علوم ریاضی دانشگاه یزد همکاری داشتند، چهل و ششمین کنفرانس ریاضی ایران (۶-۳ شهریور ۱۳۹۴)، دهمین کنفرانس نظریه گراف و ترکیبیات جبری (۲۸-۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۶)، یازدهمین کنفرانس نظریه گروه‌ها (۱۰ و ۱۱ بهمن ۱۳۹۷) و کنفرانس

دعا کنیم روح همهٔ معلمین و استادان و به‌ویژه روح استاد اشرفی عزیز شاد باشد. نوشته‌ام را با بیت اول شعر فرامرز عرب‌عامری خطاب به زنده‌یاد سیدعلیرضا اشرفی به پایان می‌برم:

من از خدا که تو را آفرید ممنونم
از آنکه روح به جسمت دمید ممنونم

* دانشگاه یزد

علیرضای عزیز به‌خاطر سهل‌انگاری عجیب یکی از این مکمل‌هایش از بین ما رفت. ما از حکمت‌های خدا اطلاع نداریم و جداول این دنیا (که ایهام است و هم کنایه به جدول خیابان که علیرضا به سوی آن پرتاب شد دارد و هم جدول نشریات) با جداول آن دنیا تفاوت‌های فاحش دارند. رمز و رازهای خانه‌های جداول این دنیای فانی را می‌توان فهمید و اما فهمیدن رمز و رازهای خانه‌های جداول آن دنیا را نه. هرچه هست باید راضی بود به‌رضای خدا. بیایید همه با هم

گوشه‌ای از کارهای بین‌المللی زنده‌یاد استاد اشرفی

علی ایرانمنش*

نمایندهٔ ایران در دو دورهٔ مجمع عمومی اتحادیهٔ بین‌المللی ریاضی‌دانان جهان

مرحوم دکتر اشرفی در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ نمایندهٔ ایران در دو دورهٔ مجمع عمومی اتحادیهٔ بین‌المللی ریاضی‌دانان جهان بودند.

در این نوشته به‌طور خیلی خلاصه به برخی فعالیت‌های تاثیرگذار دوست عزیزم زنده‌یاد دکتر اشرفی اشاره خواهم داشت. اجازه دهید نوشته‌ام را با آیه مبارک زیر آغاز کنم.

«وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَآءُ نِعَامٍ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ»

که ترجمهٔ آن به‌صورت زیر است:

«و همچنین از مردم و جنبنده‌ها و چهارپایان به رنگ‌های گوناگون (آفریدیم)؛ از میان بندگان او، تنها دانشمندان (ربّانی) خشیت الهی دارند، بی شک خداوند، عزیز و آمرزنده است.»

عضویت در انجمن‌های علمی

انجمن ریاضی آمریکا، انجمن ریاضی اروپا، انجمن ریاضی-شیمی اروپا، انجمن ریاضی ایران.

عضو آکادمی ریاضی-شیمی جهان

این آکادمی، یک سازمان مرتبط با علم شیمی و ریاضیات است و بنیان‌های اولیهٔ آن تا جایی حوالی دههٔ ۱۹۳۰ میلادی به عقب برمی‌گردد. اعضای آکادمی ۸۸ نفر (۲۰۱۱) از سراسر جهان (۲۷ کشور) هستند که در میان آن‌ها برندگان جایزهٔ نوبل نیز وجود دارد. مرحوم دکتر اشرفی از سال ۲۰۱۰ با رأی مخفی بیش از دوسوم آرای اعضای مجمع عمومی آکادمی به عضویت آن درآمدند و در یک دورهٔ سه‌ساله نایب‌رئیس آکادمی بودند.



تعدادی از اعضای آکادمی ریاضی-شیمی جهان، اسلوونی و حضور در جلسهٔ مجمع

عمومی ریاضی‌دانان جهان، کره جنوبی

6. Chair of the Conference: Iran-Belarus International Conference on Modern Applications of Nanotechnology, June 27-29, 2012, National Academy of Sciences of Belarus, Minsk, Belarus.
7. Chair of the Academic Committee: 5th Conference on Algebraic Combinatorics and Graph Theory, July 3-4, 2012, University of Kashan, I. R. Iran.
8. Chair of the Academic Committee: The Second Conference And Workshop on Mathematical Chemistry, University of Kashan, April 24-16, 2009, I. R. Iran.
9. Chair of the Academic Committee: International Congress on Ghiyath Al-Din Jamshid Kashani, University of Kashan, November 9-11, 2000, I. R. Iran.

عضویت در هیئت تحریریه نشریات

همان گونه که مستحضرید آقای دکتر اشرفی سردبیر دو نشریه داخلی بودند که از نشریات موفق نیز می باشند. علاوه بر این وظیفه، عضویت در هیئت تحریریه نشریات بین المللی مانند زیر از جمله فعالیت های بین المللی ایشان بود.

1. Editor-in-Chief (2016-present), Mathematics Interdisciplinary Research (University of Kashan, Islamic Republic of Iran),
2. Editor-in-Chief (2010-present), Iranian Journal of Mathematical Chemistry (University of Kashan, Islamic Republic of Iran),
3. Editorial Board Member (2016 - present), Fullerenes, Nanotubes and Carbon. Nanostructures (Taylor & Francis, UK),
4. Editorial Board Member (2016 - present), Italian Journal of Pure and Applied. Mathematics (Aviani Editore, Italy),
5. Editorial Board Member (2014 - 2016), Bulletin of the Iranian Mathematical Society. (Iranian Mathematical Society, Islamic Republic of Iran),

برگزاری کنفرانس های بین المللی

به جرأت می توان گفت مرحوم دکتر اشرفی از فعال ترین شخصیت های معاصر جامعه ریاضی ایران بود که علاوه بر شرکت در سخنرانی ها و سمینارهای مختلف، خود برگزارکننده کنفرانس های زیادی در ایران بود. به برخی از آن ها در زیر اشاره می نمایم.

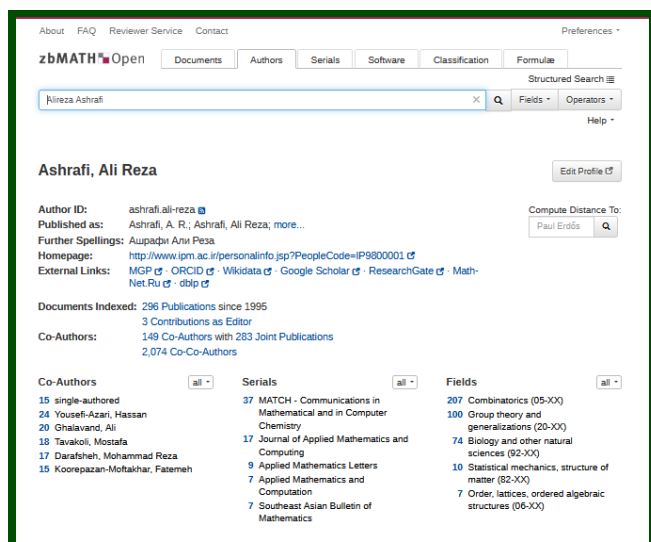


سخنران مدعو در کنفرانس ریاضی-شیمی، کرواسی

1. Chair of the Academic Committee: The 51st Annual Iranian Mathematics Conference (AIMC 51), February 15-20, 2021, University of Kashan, I. R. Iran.
2. Chair of the Academic Committee: The Third Conference on Computational Group Theory, Computational Number Theory and Applications (CACNA 2018), December 2018 12-14, University of Kashan, I. R. Iran.
3. Chair of the Academic Committee: 9th Iranian Group Theory Conference (IGTC 2017), February 1-3, 2017, University of Kashan, I. R. Iran.
4. Chair of the Academic Committee: The second conference on Computational Group Theory, Computational Number Theory and Applications (CACNA 2015), University of Kashan, I R Iran.
5. Chair of the Academic Committee: The first conference on Computational Group Theory, Computational Number Theory and Applications (CACNA 2014), December 17-19, 2014, University of Kashan, I. R. Iran.

جایگاه علمی دکتر اشرفی از دید پایگاه‌های معتبر بین‌المللی

همان‌گونه که مستحضرید پایگاه‌های علمی معتبر از جمله وب‌اوساینس، اسکوپوس و گوگل اسکالر وضعیت علمی هر محقق، از جمله مرحوم دکتر اشرفی را به‌صورت دقیق نشان می‌دهد. در این جا قصد داریم جایگاه دکتر اشرفی را از نظر پایگاه ZbMATH که صرفاً جایگاه محققین در حوزه ریاضی را نشان می‌دهد را بررسی کنیم. همان‌گونه که در شکل زیر نشان داده شده است ایشان تنها در حوزه ریاضی نزدیک به ۳۰۰ مقاله دارند که بیشترین تعداد آن‌ها در حوزه نظریه گروه‌ها و ترکیبیات می‌باشد. لازم به‌ذکر است حدود ۱۵۰ نفر ریاضی‌دان ایرانی و خارجی با ایشان کار مشترک داشته‌اند.



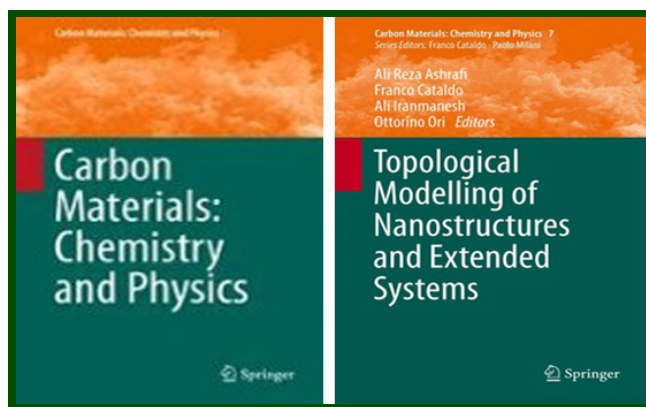
صفحه دکتر اشرفی در پایگاه ZbMATH

شایسته است حُسن ختام این یادداشت غزلی از حافظ باشد که شرح حال درونی ماست:

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
 بیار باده که بنیاد عمر بر بادست
 غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
 ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادست
 چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
 سروش عالم غییم چه مژده‌ها دادست
 که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین
 نشیمن تو نه این کنج محنت آبادست
 تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر
 ندانمت که در این دامگه چه افتادست

6. Editor-in-Chief (2012-2013), Bulletin of the Iranian Mathematical Society (Iranian. Mathematical Society, Islamic Republic of Iran),
7. Editorial Board Member (2012 - present), International Journal of Group Theory. (University of Isfahan, Islamic Republic of Iran),
8. Editorial Board Member (2012 - present), Transaction on Combinatorics (University of Isfahan, Islamic Republic of Iran),
9. Editorial Board Member (2013 - present), Algebraic Structures and Their Applications (Yazd University, Islamic Republic of Iran),
10. Managing Editor (2011), Bulletin of the Iranian Mathematical Society (Iranian Mathematical Society, Islamic Republic of Iran),
11. Editorial Board Member (2005 - present), MATCH Communications in Mathematical and in Computer Chemistry (University of Kragujevac, Serbia),
12. Editorial Board Member (2007 - present), Iranian Journal of Mathematical Sciences and Informatics (Tarbiat Modares University, Islamic Republic of Iran),

ایشان ادیتور کتاب‌های بین‌المللی نیز بودند؛ به‌عنوان مثال دو کتاب در شکل زیر که در انتشارات اشپرینگر چاپ شده‌اند.



دو کتابی که دکتر اشرفی ادیتور آن بودند.

که این عجز عروس هزار دامادست
 نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل
 بنال بلبل بی دل که جای فریادست
 حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ
 قبول خاطر و لطف سخن خدادادست

نصیحتی کمنت یاد گیر و در عمل آر
 که این حدیث ز پیر طریقتم یادست
 غم جهان مخور و پند من مبر از یاد
 که این لطیفه عشقم ز ره روی یادست
 رضا به داده بده وز جبین گره بگشای
 که بر من و تو در اختیار نگشادست
 مجو درستی عهد از جهان سست نهاد

* دانشگاه تربیت مدرس

به یاد زنده‌یاد دکتر علیرضا اشرفی

بیژن دواز *

۶. رونق بخشیدن به پژوهش‌های میان‌رشته‌ای از جمله ریاضی شیمی، نانو و ریاضیات زیستی؛
۷. معاون اولی آکادمی ریاضی شیمی جهان.

بیش از ۲۶ سال افتخار آشنایی و رفاقت با زنده‌یاد دکتر اشرفی را داشته‌ام. خدمات ایشان به جامعه ریاضی و به‌ویژه دانشگاه کاشان برکسی پوشیده نیست و خدمات ماندگاری از ایشان به‌جا مانده است.

گرچه فعالیت‌های فوق از زنده‌یاد دکتر اشرفی یک چهره بین‌المللی ساخته بود، اما ویژگی‌های اخلاقی از ایشان یک چهره ممتاز به نمایش می‌گذاشت. تمام همت خود را برای سربلندی کشور عزیزمان (ایران) به کار گرفته بود و تعصب آگاهانه‌ای نسبت به این موضوع داشت. ریاضیات را فقط برای ریاضیات نمی‌خواست، بلکه به ریاضیات و پیشرفت آن در جهت ارتقای کشور عزیزمان در عرصه بین‌المللی نگاه می‌کرد و در این راستا از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی‌کرد. وی تمام مقاطع تحصیلی خود را در کشور عزیزمان گذرانده بود و یکی از دانشجویان ممتاز استاد دکتر درفشه بود و محصولی از دانشگاه‌های داخل کشور بود که در عرصه بین‌المللی خیلی خوب درخشید و باور «ما می‌توانیم» را در عرصه عمل ثابت کرد. جدا از ویژگی‌های بارز فوق، ویژگی‌های اخلاقی او نیز خاص بود، از جمله تواضع و فروتنی از صفات بارز ایشان بود. همواره با دانشجویان، برخوردی پدرانانه داشت و به استاد خود عشق می‌ورزید. به‌خاطر دارم که در یک مقطعی که موفق به دیدار آقای دکتر درفشه نشده بود، ابراز می‌کرد که دلم برای استاد درفشه خیلی تنگ شده است. نام او در تاریخ ریاضیات ایران ثبت و در دل‌های ما ماندگار است. روحش شاد

* دانشگاه یزد



برخی از اقدامات ویژه ایشان را به‌صورت زیر می‌توان ذکر کرد:

۱. تألیف کتب و مقالات علمی پژوهشی در سطح ملی و بین‌المللی؛
۲. برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی در دانشگاه کاشان؛
۳. تربیت دانشجویان ریاضی در همه سطوح به‌ویژه در دوره‌های دکتری؛
۴. راه‌اندازی و مدیریت مجلات علمی پژوهشی با رتبه‌های بین‌المللی؛
۵. عضویت در هیئت تحریریه بسیاری از مجلات علمی پژوهشی داخلی و خارجی و از جمله یک دوره سردبیری بولتن انجمن ریاضی ایران؛

دکتر علیرضا اشرفی چه قدر ناگهانی رفت

علی محمد نظری*

آلبرت صدا بزند و نه پروفیسور اینشتین! همواره به دانشجویان و همکارانش امید تزریق می‌کرد و پشتیبان‌شان بود. از دوستی شنیدم که وقتی مقاله‌ای برای داوری به ایشان داده می‌شد تمام هم‌وغم خویش را می‌گذاشت تا مقاله را بهتر کند و از رد کردن، تا حد امکان پرهیز می‌کرد و معتقد بود که همکاران و دانشجویان با هزار زحمت و با وجود تحریم‌های مختلف از سوی نشریات، مقاله‌ای را تهیه نموده‌اند، واقعاً اگر می‌توان با کمک کردن در مرحله داوری، کار را به نتیجه رساند، چرا انجام ندهیم.

او بزرگ بود و بزرگ‌مرد و سخت‌کوش و بارها در زمره محققین یک درصد و دو درصد پراستناد جهان بود و ذره‌ای این مقام‌ها برایش کبر و غرور نیاورد. با تلاش‌های ارزنده وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری، دکتر اشرفی در قطعه شماره ۲۵۵ بهشت زهرا تهران، یعنی قطعه‌ی نام‌آوران، به خاک سپرده شد. به همکاران دانشگاه کاشان، جامعه ریاضی ایران، و همسر و دخترانش این فقدان را تسلیت گفته و از درگاه ایزد منان برای‌شان آرزوی صبر می‌کنیم.

* دانشگاه اراک

دکتر اشرفی در سال ۱۳۶۳ در دانشگاه تربیت معلم تهران (خوارزمی فعلی) پذیرفته شد و از دانشجویان تراز اول آن دانشگاه بود و شاید از شانس‌های خوب زندگی‌اش این بود که شاگرد زنده‌یاد دکتر مسعود فرزاد، جبردان شایسته آن دانشگاه، بود که از شاگردان مؤسسه ریاضیات دکتر غلامحسین مصاحب بود. بارها خودش تعریف کرده بود که «دانشگاه تربیت معلم تهران بهترین شاگردان مصاحب را داشت و سطح آموزش در آن بسیار بالا بود و زنده‌یاد دکتر فرزاد از تأثیرگذارترین افراد در زندگی‌اش بوده است». دوره ارشد را به دانشگاه شهید بهشتی رفت و زیر نظر دکتر ابراهیمی از پایان‌نامه خود دفاع کرد و سپس به دانشگاه تهران رفت و دوره دکتری جبر خود را تحت راهنمایی دکتر درفشه آغاز نمود. دوره دکتری را با موفقیت به اتمام رساند و بعد در دهه هفتاد عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان شد. دوره کاری ایشان از بهترین دوران زندگی علمی‌اش بود.

دکتر اشرفی با انتشار مقالات متعدد به یک‌باره بر سر زبان‌ها افتاد و توانست خیلی سریع اولین استاد تمام دانشگاه کاشان گردد، اما آن قدر این فرد متواضع بود، که وقتی او را پروفیسور اشرفی خطاب کردند، می‌گفت: آلبرت اینشتین با آن عظمت دوست داشت که او را فقط

به یاد علیرضا

محمد رضا درفشه*

توسط مولدها و روابط، گروه‌ها با تعداد مرکزهای معین و غیره. وی تاکنون توانسته است بیش از ده دانشجوی دکترا دانش‌آموخته نماید که کارنامه علمی ایشان را درخشان‌تر می‌کند. فعالیت وی در سازماندهی کنفرانس‌ها، سمینارها و سردبیری نشریات علمی بی‌نظیر بود و می‌توان گفت به‌طور خستگی‌ناپذیری موارد فوق را دنبال می‌کرد. ایشان علاقه خاصی به دانشگاه کاشان داشت و با وجودی که مدت‌ها در تهران اقامت داشت ولی هر روز به محل کارش مراجعه می‌کرد و علاوه بر تدریس با دانشجویان نیز به گفتگوی علمی مشغول می‌شد. سهم وی در جامعه ریاضی ایران خیلی بیشتر از آن است که در این چند سطر بگنجد. از لحاظ اخلاقی، علمی و رعایت آداب معاشرت شخصی یکتا بود و کمبود وی سال‌های متمادی احساس

زنده‌یاد دکتر علیرضا اشرفی در سال ۱۳۷۴ درجه دکتری ریاضی خود را از دانشگاه تهران اخذ نمود. وی تحت نظر اینجانب در زمینه‌ای از نظریه گروه‌ها که یافتن جدول سرشت‌های تحویل‌ناپذیر گروه خودریختی‌های یک گروه ماتریسی بود، به پژوهش پرداخت. از همان ابتدا توانستم بفهمم که با یک دانشجوی استثنائی روبه‌رو هستیم. او پس از تعریف مسئله با جدیت تمام به تحقیق پرداخت و توانست پس از مدت کوتاهی جدول سرشت این گروه را تکمیل کند که علاوه بر نوشتن مقاله‌ای در این مورد، آن را در کتابخانه نرم‌افزار نظریه محاسباتی گروه‌ها به نام گپ به ثبت رساند. وی پس از دانش‌آموختگی به نظریه محاسباتی گروه‌ها علاقه‌مند شد و توانست در زمینه‌های متعددی مقاله بنویسد، از جمله تولید گروه‌ها

ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

می‌شود. حادثه وفات ایشان به اینجانب حالت شوک وارد کرد و بسیار اندوهگین شدم. برایش رحمت الهی می‌طلبم و به خانواده محترم

* دانشگاه تهران

دریغ و درد که دکتر علیرضا اشرفی از میان ما رفت

محمد جلوداری ممقانی*

شب مرگ تنها نشیند به موجی
رود گوشه‌ای دور و تنها بمیرد
در آن گوشه چندان غزل خواند آن شب
که خود در میان غزل‌ها بمیرد
گروهی بر آند کاین مرغ شیدا
کجا عاشقی کرد؛ آنجا بمیرد
شب مرگ از بیم آنجا شتابد
که از مرگ غافل شود تا بمیرد
من این نکته گیرم که باور نکردم
ندیدم که قویی به صحرا بمیرد
چو روزی ز آغوش دریا برآمد
شیی هم در آغوش دریا بمیرد
تو دریای من بودی آغوش واکن
که می‌خواهد این قوی زیبا بمیرد

این روزها اخبار بهت‌آور مرگ‌های نابهنگام حیرت زده‌ام کرده است. می‌گویم چه خبر؟ می‌گویند علی مهدوی ممقانی، معلم ریاضی، چشم از جهان فرو بست، نگاه می‌کنم به کانال انجمن ریاضی می‌بینم یک تصادف مرگبار جان دکتر علیرضا اشرفی را گرفته است. در سایت دیگر، خبر درگذشت دکتر ابوالفضل خطیبی شاهنامه‌پژوه درج شده است. همه در سنین قبل از هفتاد، علیرضا حتی قبل از شصت و غیرمنتظره.

من دکتر اشرفی را از خلق و خویش می‌شناختم نه از جنبه‌های دیگر. شاهد روزی بودم که پیشنهاد سردبیری بولتن انجمن ریاضی ایران را پذیرفت و بی‌هیچ قیدوشرطی مشغول به کار شد و روزی که دوره خدمتش تمام شد، بی‌هیچ اخم و تخمی مسئولیت را واگذار کرد و رفت، بی‌هیچ چشمداشتی.

هرچند همه‌گیری کرونا موجب شد انسان‌ها از هم دور شوند، ولی به لطف تکنولوژی ارتباطات و ابزار رسانه، دکتر علیرضا اشرفی به‌عنوان دبیر کنفرانس، یکی دوبار در جلسات برخط شورای اجرایی انجمن ریاضی شرکت کرد و با نفس گرم خود گزارش روندهای اجرایی پنجاه و یکمین کنفرانس ریاضی ایران را که در زمستان ۱۳۹۹ در دانشگاه کاشان برگزار شد، از سیر تا پیاپی ارائه داد.

امروز برای مجلس ختم دکتر علیرضا اشرفی رفته‌ام حسینیه دریانی‌های پایتخت (دریان یکی از شهرهای ساحلی دریاچه ارومیه در آذربایجان شرقی است)، خیلی‌ها آمده بودند، از کاشان، قم، و تهران. حین گریه گرفتن، مداح چند بیتتی از شعر زیبای دکتر مهدی حمیدی شیرازی را خواند که دریغ آمد دوستان از آن بهره‌مند نشوند.

مرگ قو

شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد

فریبده زاد و فریبا بمیرد

آقایان دکتر واعظ‌پور، دکتر ایران‌منش، و دکتر کتابی رئیس دانشگاه کاشان، به ترتیب پیام تسلیت انجمن ریاضی ایران و گروه‌های ریاضی و رایانه دانشگاه امیر کبیر، پیام کارگروه ریاضی وزارت عتف، و پیام تسلیت دانشگاه کاشان را ابلاغ کردند. در حاشیه با دکتر ایران‌منش به خاطر پست جدیدش قدری صحبت کردیم. بابت درگذشت علیرضا بسیار اندوهگین بود.

کمیته تاریخ شفاهی ریاضیات معاصر ایران ضمن عرض تسلیت به خاندان اشرفی و جامعه ریاضی ایران، امیدوار است این چند سطر قدری از درد و رنج مادر، همسر، فرزندان، خواهران، و برادر دکتر اشرفی بکاهد.

* عضو کمیته تاریخ شفاهی ریاضی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی

دریغ و درد هنوز از مرگ نیما دلم خون بود

مهدی سبزواری*

در آخر، سروده‌ای در سوگ استاد علم و عشق، پرفسور سیدعلیرضا اشرفی و به یاد دکتر علی اصغر رضایی بی همتا می‌آورم:

بُستانِ علم و عشق به داغی خزان شده
غم جامه‌ای سیاه به هر جسم و جان شده
سیلاب اشک پرده در راز سر به مُهر
زین «اشرفی» که از کف کون و مکان شده
علم و ادب، تواضع و نیکی و معرفت
با رفتنش یتیم بر این و آن شده
پیر و جوان هر آنکه دمی وصف او شنید
شیون کنان به شیوه آخرزمان شده
بی شک از این به بعد به درگاه کبریا
حلال هر سؤال ز «جبر» جهان شده
با اصغر عزیز چنان غرق گفتگو
خندان به گفته‌های همه دوستان شده
زین پس بهشت معنی نابی گرفته است
زیرا که منزل دو عزیز گران شده

* دانشگاه کاشان

هنوز از غم فقدان دوست عزیزمان، دکتر رضایی عزیز رها نشده بودیم که غمی دیگر جامعه ریاضی را متأثر کرد و چه قدر باورنکردنی است رفتن مردی که نماد علم و دانش، بزرگی و مهربانی و تواضع و فروتنی بود. بی شک در این قریب به چهل روز، بارها و بارها از مقام علمی و افتخارات بی‌شمار پرفسور سیدعلیرضا اشرفی سخن‌ها گفته شده است. هرچند احتمالاً قطره‌ای از دریای علمش بازگو شده، اما به نظر حقیر آنچه او را به جایگاه «استاد تمام عشق» رساند، خصایص کم‌نظیر اخلاقی‌اش بود. چگونه می‌توان خنده‌های همیشگی‌اش که در نهایت ادب و احترام به دیگران بود را فراموش کرد؟ چگونه می‌توان تواضع و فروتنی‌اش با هر دوست و آشنا از هر سن و مرتبه‌ای را از یاد برد؟ چگونه می‌توان کمک‌های گاه‌وبی‌گاهش که بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی نثار همه دوستان می‌کرد را از خاطر محو کرد؟ و هزاران فضیلت اخلاقی دیگر که از او مردی ساخته بود که انگار از جنس این کره خاکی نیست. رفتنش باورپذیر نیست و مطمئناً جای خالی‌اش تا سالیان سال پر نخواهد شد. خاطراتش تا ابد در دل دوستان ماندگار است و حسرت نبودنش هیچ‌گاه کمرنگ نمی‌شود. همه این‌ها یعنی روحش در آرامش ابدی است. بدرود ای مرد تکرار نشدنی عرصه علم و اخلاق. بدرود ای «استاد تمام عشق».

لحظه عاشقی

مرتضی فغانی*

تحصیل، کلاس‌های ریاضی پیش‌دانشگاهی و ریاضی یک و کلاس حل تمرین دروس تخصصی با دانشجویهای ارشد بود. در راه قزوین با اتوبوس، ایشان به صورت جسته‌گریخته از یکی از دانشجویهای کارشناسی ریاضی تعریف می‌کرد، که بنده به شوخی گفتم: «علیرضا نکنه گلوت پیشش گیر کرده!»، با کلی خجالت و سرخ شدن سکوت کرد و از همان لبخندهای توأم با خجالت تحویلیم داد. با وساطت من از طریق سرکار خانم دکتر محمودی که ایشان آن موقع، همکلاس ما و عضو فعال انجمن اسلامی بود، کار ختم به خیر شد و سرکار خانم یوسفی، همسر پرفسور نازنین ما شدند. روحش شاد، یادش گرامی

* دانشگاه کاشان

بنده از دوستان قدیمی، همکلاسی، دانشجو و خلاصه رفیق پرفسور اشرفی بوده و هستم، لذا خاطرات بسیار زیادی از ایشان دارم. در اینجا یکی از خاطرات دوران دانشجویی در دانشگاه شهید بهشتی را بازگو می‌کنم. من ورودی سال ۶۸ مقطع کارشناسی ارشد، و دکتر اشرفی یک نیمسال جلوتر از من بود ولی اکثر دروس را با هم داشتیم و رفاقت ما شروع شد. از همان زمان، ایشان بسیار محبوب و خجالتی بود. آن اوایل دانشجویها بهش می‌گفتند: «استاد پشت - به - تخته». آن زمان باید اعلام نیاز از یک دانشگاه می‌گرفتیم تا بعد از اتمام تحصیل، بورسیه وزارت علوم بشویم. قرار شد با هم به دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) در شهر قزوین برویم. همزمان با

اولین خاطره من با پروفسور سیدعلیرضا اشرفی

مجتبی قربانی*

هیچ کس تمرینی حل نکرده بود. شاید هم حل کرده بودند ولی مثل من می ترسیدند که مبادا غلط باشد. خیلی ناراحت شده بود و کلی ما را دعوا و سپس نصیحت کرد. دو سه تمرینی را حل کرد و من مطمئن شدم، مسائلی که حل کرده بودم درست بودند و از کلاس خارج شدند. تنها چیزی که در من شکوفا شد و کمی به من جسارت داد، این بود که راه حل من کاملاً درست و جوابهای من همان جوابهای ایشان بود. سر از پا نمی شناختم به خانه که آمدم فقط مسائل جبر ۱ حل می کردم.

غرق در جبر ۱ شده بودم و فرالی. برای جلسه بعد ۶ یا ۷ تمرین حل کرده بودم و منتظر بودم ایشان صدا کنند. بالاخره ایشان آمدند و مثل همیشه پرسیدند «کسی تمرین حل کرده یا نه؟». باز هم سکوت محض کلاس را فرا گرفت. بالاخره بعد از چندمین جلسه جسارت کردم و دستم را بالا بردم و پای تابلو رفتم. دهها بار گچ در دستم شکست و مداوم می لرزید. راه حل را نوشتم، استاد با دقت خواندند، از ترس داشتم سگته می کردم. برای اولین بار در زندگیم با لحنی محبت آمیز و پر از احساس رضایت گفت: «آفرین پسر». انقلابی در من به وجود آمد. فکر می کردم می خواهد بگوید غلط است ولی نه تنها تأیید کرد، بلکه تشویق هم کرد چیزی که در جلسات قبلی ندیده بودیم. به هیچ کس نگفته بود «آفرین پسر». اسمم را پرسید عرض کردم قربانی و نشستم. از تمرین دوم پرسید، باز هم سکوت. من حل کرده بودم ولی دست و پایم آن قدر می لرزید که نمی توانستم جسارت کنم. ناگهان بعد از ناامیدی نگاهی به من انداخت و گفت «آقای باقری شما حل نکردید؟». عرض کردم «بله، استاد حل کردم» و رفتم پای تابلو نوشتم. احساس رضایت را در چشمانش می دیدم. کمی با ترس کمتر نوشتم، تمام که شد گفت آفرین آقای باقری. نمی دانم چرا خیلی زود احساس صمیمیت کردم گفتم «خواهش می کنم، ولی من قربانی هستم نه باقری» و نشستم. ساعت کلاس تمام شده بود. سریع از کلاس رفتم منزل. آخر هفته آمدم تهران خیابان انقلاب. یادم هست کلاً یازده تا کتاب جبر ۱ در بازار بود و من همه آنها را خریدم. شروع کردم به مطالعه همه آنها. به کمک آنها توانستم دوباره ۷، ۸ تا تمرینی حل کنم. جلسه بعد آماده بودم و ایشان چند نفری را صدا کردند. چند تمرینی حل شد و رسید به یکی دو تمرین سخت تر. پرسید کسی حل کرده و سکوت دوباره کلاس را فرا گرفت. انگار مطمئن بود که من حل



با جمعی از دوستان در دشت‌های خوانسار، کنفرانس ترکیبیات و کاربردها، خوانسار، اردیبهشت ۱۳۹۱

در مورد اخلاق و منش زنده یاد دکتر اشرفی، دانشجویان حرف‌های ضد و نقیض زیادی می گفتند، ولی آنچه در مورد همه مشترک بود این است که ایشان بسیار باسواد و علمی است. ایشان سال ۷۵ وارد دانشگاه شدند و به‌طور رسمی من سال ۷۸، ترم پنجم، درس جبر ۱ را با ایشان اخذ کردم. می ترسیدم این درس را بردارم، چون تعداد انگشت‌شماری بعد از ۵ بار اخذ این درس، توانسته بودند درس را بگذرانند. بالاخره روز موعود فرا رسید. ایشان وارد کلاس جبر ۱ شدند. تمام وجودم بی اختیار می لرزید و آن قدر می ترسیدم که هنوز هم نمی دانم علتش چی بود. یادم هست اولین روزی که وارد کلاس شد، دخترش غزل هم با ایشان بود. از نظر من، آن موقع، ایشان بسیار جدی و پر جاذبه بودند. هر چند، چند جلسه نخست دقیقاً همین موضوع را ثابت کرده بود. تعامل با ایشان بسیار سخت بود و برخی مواقع محال. ضمن این که نمی توانستی چیزی را به آسانی به ایشان ثابت کنی چون فوق‌العاده باهوش بود و در عین حال هیچ چیزی را بدون اثبات نمی پذیرفت. کتاب فرالی به عنوان منبع درس انتخاب شد و ما باید تمرین‌های آن را حل می کردیم. به دانشجویان شوک عجیبی وارد شد چون کتاب، جدید بود و دیگر حل‌المسائل آن را هیچ کس نداشت. ایشان جدول ضرب گروه‌ها را تدریس کردند و جلسه بعد موقع حل تمرین بود. مثل معمول پرسیدند «چه کسی تمرین حل کرده؟». همه سرها پایین. من که چند مسئله حل کرده بودم، آن قدر می ترسیدم که کلمه‌ای حرف نزد. اسم چند نفر را از لیست خواند ولی

حل نکرده بود، افتخار می‌دادم. چندین هفته اول ایشان می‌گفتند آقای باقری بفرمایید و من می‌گفتم «استاد ببخشید قربانی هستم» و هر دفعه ایشان خنده‌ای ریز می‌کردند. قطعاً این لحظات را با کل دنیا عوض نمی‌کردم. اکنون سال‌ها از آن روزها می‌گذرد و من استادتمام دانشگاه شده‌ام ولی تمام موفقیت‌ها و اتفاقات خوبی که در زندگی علمی‌ام داشته‌ام را مدیون ایشان هستم. روحش شاد.

* دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

کرده‌ام. نمی‌دانم، چرا هنوز هم نمی‌دانم چرا، ولی با لحنی آرام گفتند «آقای باقری شما بفرمایید» (حتی نپرسید حل کرده‌ای یا نه)، گفتم: «قربانی» خنده‌ای کرد و گفت «پوزش می‌خواهم». کلماتی که می‌گفت زیبا بودند. پوزش می‌خواهم، خواهش دارم، عذرخواهم و بسیار مؤدب بود. من در آزمون میان‌ترم آن درس نمره ۱۹/۷۵ را اخذ کردم، نمره‌ای که تعجب بسیاری را برانگیخته بود، بعد از آن شدم دُرْدانه استاد. ایشان می‌گفت کی تمرین حل کرده من صبر می‌کردم همه که می‌رفتند پای تابلو، من برای تمرین‌هایی که کسی

مرد نکونام نمیرد هرگز

مهدی دهقانی*

«دانشجویان هم مثل فرزندان خود ما هستند» را بارها از زبان استاد شنیدیم. در شناسایی دانشجویان مستعد و راهنمایی آن‌ها برای رشد و شکوفایی استعدادشان مهارت و دغدغه ویژه‌ای داشت. برای ارزشیابی مناسب و عادلانه از دانشجویان، تلاش بسیاری می‌کرد. علاقه‌اش به تاریخ ریاضیات و فلسفه علم ستودنی بود. به‌ویژه، علاقه و توجه‌اش به شخصیت و کارهای علمی غیاث‌الدین جمشید کاشانی برایم جالب بود.

آنچه از استاد اشرفی عزیز یادمان می‌آید، چیزی جز تواضع، ادب و احترام، خوشرویی و علمی بودن نیست. در یک جمله، این روزها بعد از رفتن غم‌انگیزش همواره این بیت معروف از سعدی برایم تداعی می‌شود که

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

یاد و نام این استاد عزیز و همچنین شاگرد فقیدش دکتر علی اصغر رضایی همواره در ذهن و قلب ما زنده است و امیدوارم که بتوانیم راه و منش این دو عزیز سفر کرده را زنده نگه‌داریم.

* دانشگاه کاشان

نوشتن از استاد علم و اخلاق، پروفیسور سیدعلیرضا اشرفی باعث افتخار من است. هر چند این قلم فرسایی کوتاه حق مطلب را ادا نمی‌کند، اما مرهمی بر دل تنگ ما برای لبخندهای همیشگی اوست. برای اولین بار دکتر اشرفی را در جلسه مصاحبه بورسیه دانشگاه کاشان دیدم. از همان زمان متوجه شدم که استاد، شخصیت ویژه و متفاوتی دارد. هنوز پرسش‌هایی که از مفاهیم آنالیز ریاضی در آن جلسه پرسید و باعث شد روند مصاحبه مثبت‌تر دنبال شود را به یاد دارم و تسلط ایشان بر این مفاهیم برایم جالب بود. بار دوم او را پس از پذیرش بورسیه‌ام از طرف دانشگاه کاشان در راهروی دانشکده ریاضی دانشگاه یزد دیدم. با روی باز تبریک گفت، برایم آرزوی موفقیت کرد و توصیه کرد پژوهش را در اولویت برنامه‌هایم قرار دهم.

پس از شروع به کار در دانشکده علوم ریاضی دانشگاه کاشان، از نزدیک شاهد تلاش‌های شبانه‌روزی استاد بودم. انرژی و زمان زیادی که برای انجام فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی صرف می‌کرد، نشان از عمق عشق و علاقه ایشان به آموزش و پژوهش در ریاضیات داشت. علی‌رغم برنامه کاری فشرده هر روزه‌اش، همیشه برای شنیدن حرف‌ها و درخواست‌های همکارانش وقت داشت.

استاد برای دانشجویان ارزش زیادی قائل بود. این جمله که

درس‌هایی از استاد

مهسا میرزرگر*، محمدجواد نجفی آرانی*

خبر خوب پذیرفته شدن مقاله یا هر موفقیت کوچک دانشجوی را شخصاً و بلافاصله تبریک بگویند. استاد تمام عشق بود، آموزگاری بود که شاگردانش همه از مهر و محبتش بهره می‌بردند و اندیشه و تفکر خود را آموزش نمی‌داد، بلکه شاگردان را به اندیشیدن دعوت می‌کرد، به آن‌ها پرواز می‌آموخت از باور به توانایی‌های خود و شجاعت و جرأت. توجهی به مشکل بودن مسئله نداشت، تصویری از دانشجو به عنوان یک شخصیت قدرتمند و توانا در یادگیری ایجاد می‌کرد. توانایی دانشجوی را با حضور در محافل علمی و ارائه سخنرانی در کنفرانس‌ها بالا می‌برد و باعث دوستی و ارتباط با ریاضی‌دانان سراسر دنیا می‌شد و ما چه سفرها و تجربیات ارزشمندی از این دوستی‌ها داریم و آموختیم که مهمترین چیز پیروی از عقاید خاصی نیست، بلکه درست زندگی کردن است. نسبت به زندگی و آینده دانشجویانش علاقه نشان می‌داد، احساس مسئولیت می‌کرد، شرایط را به گونه‌ای فراهم می‌نمود که دانشجوی دکتری، دغدغه مالی نداشته باشد. بسیار سخاوتمند بود و آنچه می‌بخشید پاره‌ای از وجودش بود. دید انسان‌گرا به دانشجوی داشت، ایمان داشت دانشجویی که دوست دارد ریاضی بخواند و قدم در این راه گذاشته است، تواناست و شور و انگیزه لازم را برای ادامه این راه سخت به وجود می‌آورد. چه بسا در ابتدای راه، مقالاتی را فقط برای ایجاد اعتماد به نفس در دانشجو انتشار می‌داد و در ادامه دانشجوی را به انتشار مقاله مستقل و بدون نام خودش تشویق می‌کرد، هر چند از هیچ کمکی دریغ نمی‌نمود. هیچگاه حرفی از باورهای کلیشه‌ای در مقایسه توانایی زنان و مردان در ریاضیات به زبان نیاورد و دانشجویان دختر و پسر در کنار ایشان همواره برابر بودند.

استاد عزیزم، رفتنت را باور نمی‌کنم چرا که «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» و قلب و جان ما گنجینه‌ای است از درس‌های ماندگار و یادگاری‌های نیکویت که تا زنده‌ایم فراموش نخواهیم کرد. روح شاد و یادت تا ابد جاودانه باد.

نوشتن از پروفیسور سیدعلیرضا اشرفی استاد بزرگ من که خیلی چیزها از او دارم، برایم بسیار دشوار است. هر بار که توصیف «علی شریعتی» را از استاد خود در کتاب «کویر» بخش «معبودهای من» می‌خوانم آن‌چنان به دلم می‌نشیند که گویی سخن از زبان ما می‌گوید:

«من در حضور او خود را در برابر یک روح بزرگ و یک انسان فراتر و یک خوبی مطلق و متعالی و یک انسان نفیس و بسیار کمیاب می‌یافتم. همیشه در کنار او غرق غرور و توفیق و لذت پاک و بلند و عزیزی می‌شدم. وی مجموعه‌ای از درخشان‌ترین زیبایی‌های ممکن در سیمای یک انسان بود. او مردی بزرگ بود. بزرگ به همه معنی کلمه. به او ارادت می‌ورزیدم، روحم را سیراب می‌کرد. قلبم را پر می‌کرد. از او بیش از علم و پیش از تفکر، خوب بودن را در سطح بسیار متعالی و مرتفعی می‌شناختم.»



از راست: میرزرگر، نجفی آرانی و اشرفی

استاد تمام عشق بود، با وجود گستردگی تحقیقات و کارهای علمی‌اش، همواره برای شاگردانش وقت داشت. عادت داشت

* مرکز آموزش عالی محلات

یاد دکتر اشرفی

محمدعلی سلحشور*

پیروی از اجداد مطهرشان، ائمه طاهرین (ع)، چشمان مبارکشان را می‌بستند تا کسی که اگر می‌خواست بیشتر بردارد، خجالت نکشد. آخرین خاطره‌ام برمی‌گردد به آخرین تماس، که یک روز قبل از آن حادثه جان‌گداز انجام شد. من مقاله‌ای را برای ایشان فرستاده بودم تا نظرشان را در مورد آن بگویند. گویا به دلیل مشغله زیاد، نتوانستند آن را مطالعه کنند. روز یکشنبه ۱۸ دی، ساعت ۱۰ صبح بود که تماس گرفتند و از من عذرخواهی می‌کردند که نتوانستند مقاله را بخوانند. من به ایشان عرض کردم که «نیاز به عذرخواهی نیست، مهم کارهای دانشجویان خودتان است نه مقاله من»، آخه چهار سال بود که من دانش‌آموخته شده بودم و قانوناً جناب استاد هیچ وظیفه‌ای در قبال من نداشتند. اما آخرین کلام استاد که هنوز در گوشم می‌پیچد، و هر وقت به یادش می‌افتم اشک از چشمانم جاری می‌شود، این بود که «تا آخر هفته مقاله را می‌خوانم و برایتان ارسال می‌کنم». اما افسوس و صد افسوس که نتوانستم یک‌بار دیگر در آخر هفته، صدای گرمش را بشنوم.

یادش گرمی، راهش مستدام باد و روحش قرین الطاف الهی.

* دانشجوی ارشد و دکتری دانشگاه کاشان

جناب زنده‌یاد پروفیسور اشرفی، استادی شاداب، پرتلاش و خستگی‌ناپذیر بود. بنده توفیق داشتم در دو مقطع ارشد و دکتری در محضر استاد شاگردی کنم. در مسائل تحقیقاتی موضوعی نبود که جناب استاد آن را انتخاب کنند و آن را به پایان نرسانند. به عبارت دیگر، در مرام استاد، «کار نشد» وجود نداشت. در مورد خستگی‌ناپذیری استاد این را می‌توانم بگویم که هر روز صبح، ساعت ۸ شروع می‌کردند و فعالیت‌شان تا ۱۲ شب ادامه داشت. اکثر قرارهای علمی که با جناب استاد داشتم ساعت ۸ شب تا نیمه شب بود. گهگاهی می‌دیدم که چهره استاد به خاطر فعالیت‌های زیادی که در طول روز داشتند، خسته است. از ایشان خواهش می‌کردم که بروند و استراحت کنند و قرارمان را در روز دیگری بگذارند، اما جناب استاد با همان شادابی صبح، می‌فرمودند که «خسته نیستم، بریم کارمان را شروع کنیم».

یکی دیگر از ویژگی‌های زیبای استاد، هدیه دادن در روز عید غدیرخم بود. عیدی، اسکناس‌های مختلفی بود که در یک ظرف زیبا چیده شده بود. هر کس که وارد اتاقشان می‌شد به ایشان عیدی تعارف می‌کرد و می‌فرمودند که «هر چقدر دوست دارید، بردارید». گاهی به

استاد ابدی*

زنده‌یاد دکتر علی اصغر رضایی**

در ارتش برنامه‌ریزی کرده بود. به این ترتیب درحالی که همه یا به سربازی می‌اندیشیدند، یا به ادامه تحصیل، من و «بهروز» با اطمینان از برنامه‌ای که ریخته بودیم، کنکور ارشد را علی‌رغم ثبت نام، بی‌خیال شدیم و دو هفته مانده به کنکور، در یک سفر به یادماندن یک هفته‌ای، راهی مشهد شدیم و حسابی ترکوندیم. ترم هفتم یک درسی داشتم به نام «توپولوژی جبری» که آن روزها همگی هم از نامش می‌ترسیدند و هم از استادش. اما من چون ترم قبل از آن با توپولوژی عمومی حال کرده بودم، برای توپولوژی جبری هم اشتیاق داشتم. یک روز، یکی از خانم‌ها مشغول حل یک مسئله توپولوژیکی بود و از نکته‌ای استفاده کرد که در فضاهای متریک برقرار است، اما در فضاهای توپولوژیکی لزوماً برقرار نیست، مگر اینکه فضای مورد نظر

سال آخر لیسانس، سال غربی بود. دانشگاه خوش می‌گذشت و هراس از پایان یافتن آن روزهای به یادماندنی و رفتن به سربازی و آینده مبهم کاری، چنان بود که هیچ‌یک از بچه‌ها نمی‌خواستند به بعد از آن فکر کنند. برای من اما اوضاع کمی متفاوت بود. وقتی دغدغه مستقل شدن و کسب درآمد داشته باشی، بین «سربازی» و «استخدام در نظام»، دومی را برمی‌گزینی که از همان روز اول، هم درآمد داشته باشی و هم برای سابقه حساب شود. در فضای ۲۳ سالگی و عطش برای استخدام هرچه سریع‌تر، با توصیه و تشویق یکی از اقوام، قرار شد بعد از لیسانس به سپاه ملحق شوم، و مقدمات آن از جمله شهر محل استخدام و حتی رده شغلی هم، مشخص شد. یک دوست عزیز داشتم که او هم همانند من برای استخدام

داد. یکی از درس‌هایم را حذف کردم تا ۹ ترمه شوم و سربازی نروم. چند اتفاق غم‌بار از جمله از دست‌دادن دو عزیز در همان سال، کمی از شرایط درس دورم ساخت. با وجود این ۴۳ روز مانده به کنکور ارشد به کاشان آمدم. هم برای تک‌درس باقیمانده و هم برای خواندن کنکور. کنکور عالی شد. ارشد را همان دانشگاهی رفتم که استادم رفته بود. دکتری که تمام شد با استادم همکار بودم. بعضی از اساتید، فقط در ترمی که با آن‌ها درس داری، استادت هستند. اما برخی‌ها بعد از پایان درس و تحصیل هم تا ابد، استادت باقی می‌مانند. «سید علیرضا اشرفی» یک استاد ابدی است. روزت مبارک «همیشه استاد».

پ.ن. بهروز هم طی فعل و انفعالاتی ۹ ترمه شد و ارشد «تهران» قبول شد. دکتری باز هم پیش هم بودیم و هم اتاق. او اکنون در دانشگاه رازی کرمانشاه «جبر» تدریس می‌کند. و این‌گونه بود که سپاه و ارتش از دو نیروی نه چندان مهم، محروم شدند.



زنده‌یادان دکتر اشرفی و دکتر رضائی

*این نوشته را خانم نرگس رضائی، خواهر زنده‌یاد دکتر رضائی از گوشی برادرشان که به مناسبت روز معلم سال ۹۹ در تلگرام به زنده‌یاد اشرفی ارسال کرده بودند، انتخاب و فرستادند.

**دانشگاه کاشان، روز استاد ۱۳۹۹

شمارای نوع اول باشد (همه فضاهاى متریک، شمارای نوع اولند). حل دانشجو پایان یافت و استاد هم با تشکر از او می‌خواست سراغ مطلب بعدی برود. یکی از کارهای خوبی که استاد می‌کرد این بود که بعد از حل هر مسئله می‌پرسید: «اشکالی هست؟» یعنی اینکه اگر لازم است بیشتر توضیح دهم. آن روز اما این سؤال را نپرسید. قبل از اینکه مطلب بعدی را شروع کند، پرسیدم: «استاد! نمی‌پرسید اشکالی هست؟» با خنده گفت: «خوب اشکالی هست؟» گفتم: «ایشان خط خوبی دارند ولی حل‌شان درست نیست، چون مسئله برای فضاهای توپولوژیک گفته شده نه فضاهای متریک!» گمان می‌کنم استاد عزیزم هم مسئله را در فضاهای متریک فرض کرده بود که متوجه ایرادی نشده بود. به‌همین خاطر از من خواست اگر می‌توانم یک فضایی مثال بزنم که این حرف درست نباشد. مثالی که آن روز بلد بودم « R^{∞} » بود با توپولوژی جعبه‌ای. توضیح دادن آن مثال و ساختن یک زیرمجموعه از آن که این داستان برای آن برقرار نباشد، نیم ساعت زمان برد. استادم به‌وجود آمد. اما کار اصلی مانده بود: حل درست مسئله چه می‌شد؟ حل آن هم به‌همراه توضیحاتش، تقریباً نیم‌ساعت طول کشید. من آن روز یک ساعت، پای تخته بودم. یک ساعتی که تقعر زندگی‌ام را عوض کرد. نقطه‌ی عطفی که هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود. استاد ارجمندم که حسابی کیف کرده بود از من تشکر کرد و از بچه‌ها خواست تا مرا که تا خرخره در گج فرو رفته بودم، تشویق کنند. بعد هم حسابی تحویلیم گرفت و گفت: ما امروز چیزهای خوبی از شما آموختیم. آن ترم تمام شد و من در توپولوژی جبری نمره کامل گرفتم. ترم هشتم یک روز صدایم زد و از رتبه کنکور ارشدم پرسید و اینکه می‌خواهم چه گرایشی بخوانم و کدام دانشگاه بروم. ماجرای استخدام در سپاه را توضیح دادم. ایشان هم گفت که «انتخاب با خودت است، ولی اگر شما ادامه تحصیل ندهی، ما یک همکار خوب را در دانشگاه از دست خواهیم داد.» منظورشان از «همکار خوب» کسی بود که دکترایش را گرفته و در دانشگاه هم استخدام شده است و من تازه ترم ۸ لیسانس بودم! اوایل دهه هشتاد تعداد دانشگاه‌هایی که ارشد می‌گرفتند بسیار کم بود و اوضاع در دکتری هم به مراتب سخت‌تر. به‌همین خاطر آن روزها قبول شدن در ارشد، موفقیتی سترگ به حساب می‌آمد و استاد عزیزم نه تنها ارشد که دکترا را هم برای من تمام‌شده می‌دانست. حرف‌هایش تک‌ان

به یاد زنده‌یاد دکتر سید علیرضا اشرفی

مصطفی توکلی*

بی‌نهایت متواضعانه ایشان، اینجانب را مرید علمی و عملی ایشان کرد و از آن پس دیگر ایشان را رها نکردم. در سال‌های ۹۳-۹۰ از وجود گران‌بهای ایشان به‌عنوان استاد مشاور رساله‌ام بهره‌مند شدم. پس از آن نیز به‌عنوان همکار، مجدداً افتخار بهره‌مندی از علم و اخلاق ایشان را داشتم. به نظر اینجانب، ایشان یک الگوی تمام عیار اخلاق و یک اسطوره علمی بودند که کشور عزیزمان ایران افتخار داشتن ایشان را برای مدت بسیار کوتاهی تجربه کرد. استاد عزیزم، آقای دکتر سید علیرضا اشرفی، خالی بودن جای او با تمام وجود احساس می‌کنم. روح شاد و یادت گرامی و ابدی باشد.

* دانشگاه فردوسی مشهد

علی‌رغم اینکه قلم اینجانب قاصر از بیان شخصیت زنده‌یاد دکتر اشرفی است، این متن تلاشی در جهت بیان گوشه‌ای از شخصیت برجسته ایشان در قالب بیان خاطرات است. آشنایی اینجانب با زنده‌یاد دکتر اشرفی به سال ۱۳۸۹ در دانشگاه تهران برمی‌گردد. در آن سال دانشجوی ارشد آقای دکتر یوسفی آذری و بسیار علاقه‌مند به پژوهش بودم. در آن سال‌ها آقای دکتر یوسفی آذری و زنده‌یاد دکتر اشرفی همکاری‌های علمی بسیار زیادی داشتند. در یکی از چهارشنبه‌های سال ۸۹، افتخار آشنایی با زنده‌یاد دکتر اشرفی را در جلسه‌ای که آقای دکتر یوسفی آذری در دفتر کارشان هماهنگ کرده بودند، پیدا کردم. دیدن مقام والای علمی ایشان و از طرفی رفتار

به یاد استاد

عادل تدین‌فر*

علمی ایشان خستگی‌ناپذیر، فارغ از هیاهوی جهانی و سیاسی و همراه با آرامشی مثال‌زدنی بود. گزاره «مهم نیست» را بارها از زبان وی می‌شنیدم و ندانسته آرام می‌شدم. برایم آن چنان مهم نبود که مهم هست یا نیست؛ اما این گزاره دوواژه‌ای بار زیادی از استرس را از دوشم برمی‌داشت. روزی بی‌یاد ایشان سر نمی‌گیرد که به شب رسانیم و همان دقایق و ساعت‌های با او بودنش، خاطراتی را در ذهن زمزمه می‌کند و چنان در روح انسان ته‌نشین می‌شود که گویا هست و ما از او دوریم. جا دارد سپاس ویژه‌ای از استاد ارجمند جناب پروفیسور درفشه داشته باشم که به قول حافظ سرحلقه زندان جهانند و دانش‌مندانی که پرورش داده‌اند جاودانه در ثریای تابناک این مرزوبوم چون خورشید می‌درخشند.

* دانشجوی ارشد و دکتری دانشگاه کاشان

برگی از دفتر زمان که همیشه سبز است و جاودان، نه پاییز رویش را زرد می‌بیند و نه زمستان می‌خشکاندش. خاطره مردی که با تمام دانش و تجربیاتش، فروتنی یکتایی داشت. به‌جرات می‌توانم بگویم که هنوز قد به‌اندازه فروتنی ارزش‌مند ایشان نکشیده‌ام و این صافی روان با دید وسیع، جز با داشتن جهان‌بینی پهناوری که از ارتباطات فراوان و گستردگی دانش وی برمی‌آمد، دست‌یافتنی نیست. خودباوری ایشان که در عمل بود و عین آن‌را به دانشجو انتقال می‌داد، مهارت ویژه ذاتی وی بود که پس از چندین دهه تلاش و ممارست با گوشت و پوستش آمیخته بود و فرزانه‌ای بی‌همتا و امیدبخش از او در قلب ما ساخته بود. بودنش پشت‌گرمی بسیاری از دانشجویان، دانش‌آموختگان و اساتید بود و نبودنش افزون بر دل‌تنگی، سردی روزگار را بر چهره‌های ما رخ می‌نمایاند. زندگی

استاد تمام عشق و اخلاق

غلامحسین فتح تبار*

تلفن به آن یکی گفتم تو! دوست ندارم بگویم استاد عزیزم معصوم بود و خطا نداشت، بلکه از نظر من توانایی عذرخواهی متواضعانه ایشان کلید محبوبیتشان بود. دوره دکتری را کمتر از سه سال به بهترین شکل ممکن تحت راهنمایی ایشان به پایان بردم. عکس زیر در فاصله سه ساعته بین اتمام دوره دکتری بنده و شروع تاریخ استخدام ۱۳۸۹/۲/۲۵ ساعت ۱۰ شب با استاد عزیزم گرفته شد.

به هر شکل همکاری با استاد از ۱۳۸۹/۲/۲۶ تاکنون برای من افتخاری مضاعف بود. البته در آن زمان فکر می‌کردم که آموختن از استاد به پایان رسیده، اما این طور نبود. در همان سال‌های اول همکاری، پنج‌مین کنفرانس نظریه گراف و ترکیبیات جبری را برگزار می‌کردیم (ایشان دبیر علمی و بنده دبیر اجرایی بودم) که از برخی دوستان برای همکاری نکردن گله کردم که مثل همیشه متواضعانه فرمود شاید خیلی این نوع کار را دوست ندارند و در جاهای دیگر از ما بهتر خدمت می‌کنند. همین کارهای بی‌آلایشش به شدت جذب کرده بود و بی‌دلیل دوست داشتم هر روز چند دقیقه‌ای را با ایشان بگذرانم. رفتن به سلف به همراه ایشان و یا رساندن ایشان به منزلش حدود ساعت ۴ الی ۵ بعد از ظهر، برایم عادت شده بود. در روز حادثه شوم، قبل از ساعت ۵ بعد از ظهر درب اتاق کارش را زدم تا طبق معمول با هم به منزل برگردیم که تشریف نداشتند و چند لحظه بعد تماس همکارم دکتر موسی‌زاده از بیمارستان شهید بهشتی کاشان، پایان همه خاطرات خوش بنده با استاد عزیزم بود. استاد فقیدم قدر شما را ندانستم، طلب بخشش از شما دارم. روحش شاد و یادش گرامی.

سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

* دانشگاه کاشان

رفتی، ولی کجا؟! که به دل جا گرفته‌ای

دل، جای توست گرچه دل از ما گرفته‌ای

در بهمن سال ۱۳۸۵ زمانی که در دبیرستان در حال تدریس بودم، ناشناسی به بنده زنگ زد و پرسید: «آقای فتح تبار؟» گفتم: بله. خندان و متواضع گفت: «اشرفی هستم و شما جهت ادامه تحصیل در مقطع دکترای دانشگاه کاشان پذیرفته شدی». آن تماس نقطه عطف زندگی من بود. در دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی فعلی) معلمین و استادان بسیار توانمندی دیده بودم و بعد از آن در دانشگاه صنعتی شریف شاگردی استاد وظیفه‌شناسی مانند دکتر سعید اکبری برای من افتخار بزرگی بود، اما شاگردی استاد تمام اخلاق بسیار متفاوت بود. ایشان فقط ریاضی درس نمی‌داد بلکه با انجام دقیق کارش، وظیفه‌شناسی و اخلاق حرفه‌ای را به ما می‌آموخت، هرچند هرگز زبانا از اخلاق هیچ حرفی نمی‌زد.



از چپ: استاد اشرفی، فتح تبار و ادب تبار

ماه‌های اول شاگردیم، روزی در حال صحبت کردن با تلفن بود که متوجه شدم بابت اینکه به شخص مقابل تلفنی گفته «تو» دارد عذرخواهی می‌کند (که بنده متعجب شدم!) بعد از اتمام تلفن شروع به عذرخواهی از من کرد که پرسیدم عذرخواهی بابت چی؟! گفت پشت

دفترکار دکتر اشرفی در کاشان خانه امید من بود

الهام قاسمیان*

تصمیم گرفتیم قبل از شروع کلاس، درس آن روز را مطالعه کنم تا بهتر جوابگو باشم. یک روز تا صورت قضیه را نوشتند، شروع کردم به بیان ایده اثبات قضیه. بعد از کلاس صدایم کردند و از من تشکر کردند. غافل گیر شدم و متعجب از رفتارشان و ایشان برایم توضیح دادند که منتظر همین لحظه بودند. از آن روز به بعد دیگر از من در کلاس چیزی نپرسیدند چون به یقین رسیدند که شیوه یادگیری بهتر را به من آموختند. درس بزرگی به من دادند.

من مدیون ایشان هستم. به جامعه علمی ریاضیات تسلیت می گویم و امیدوارم بستری مهیا شود تا اساتید بزرگ، زمانی که در کنارمان هستند، معرفی شوند.

* بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بی پروا بودم و جسور، تحمل ذره ای ناعدالتی را نداشتم، و الحق و الانصاف که ایشان همانند پدر و استادی دلسوز همیشه راهنمای من بودند. هنوز جمله «خواهش میشه» ایشان در گوشم طنین انداز است. بی قید و شرط کمک می کردند. دقیقاً یادم هست ترم اول دکتری، یکشنبه ها و سه شنبه ها نظریه محاسباتی گروه با ایشان داشتم و من همیشه غصه دار این دو روز بودم، زیرا در مقطع ارشد، درس گروه را پاس نکرده بودم و ایشان نیز در جریان این موضوع بودند. وقتی قضیه ای را پای تخته می نوشتند، ناگهان مکث می کردند و از من می خواستند بقیه اثبات قضیه را بگویم. دانشجوی ترم اول دکتری بودم و این روش برایم نا آشنا بود. چه بسا گاهی روزها حتی بقیه اثبات را نمی دانستم و این اصلاً ایده آل من نبود. سرانجام بعد از دو هفته

دل نوشته ای در فراق استاد گران قدر پروفیسور سیدعلی رضا اشرفی

مرضیه پوربابایی*

زبان زد خاص و عام است. با هر کسی و از هر سن و مرتبه ای بدون ذره ای ریا رفتار می کردید. در برابر کوچک و بزرگ به پا برمی خیزیدید و ادب را در حد کمال رعایت می کردید. حسن نیت شما را بارها و بارها به چشم دیده ام که چگونه همیشه خالصانه زحمت راهنمایی همه دانشجویان و همکارانتان را برعهده می گرفتید. تلاش و پشتکار شما مثال زدنی بود. انگار ساعت کاری برایتان مهم نبود و حتی شاهد بودم که تا اذان صبح در دانشکده برای پیشبرد امور بیدار ماندید و کار کردید. ساده و بی آرایش بودید و فقط به یک چیز فکر کردید و آن آموزش، پژوهش و ارتقای علمی تمام دوستان، دانشجویان و همکارانتان. زحمات و پشتکار شما در راستای ارتقای نشریات قطعاً فراموش نشدنی است و چه قدر امیدوارانه ادامه می دادید.

دکتر عزیز، برای همه ما دعا کن، دعا کن بتوانیم به خوبی اهداف شما را دنبال کنیم. برایمان از خدای کریم صبری بزرگ بخواه و همواره راهنمای ما باش. روح شاد و یادت تا ابد جاویدان!

* دانشگاه کاشان

قلم لرزان و واژه ها سنگین است. برگه دلمان سیاه و کاغذمان سفید است. چگونه بنویسم در وصف یک استاد فرزانه ای چون شما؟ غمی به بلندای سردترین روزهای زمستان راهرو اتاق شما را دربر گرفته است. زمستانی نامرد، زمستانی بی معرفت و زمستانی به سردی سردترین زمستان روزگار. امروز دقیقاً یک ماه از آن روز دردناک می گذرد و من لحظه به لحظه، ساعت به ساعت ۱۹ دی ۱۴۰۱ را مرور کردم که کی و کجا شما را دیدم و شاید آخرین نفری که شما را در دفتر کارتان زیارت کرده باشد، من بودم و خوب یادم هست و یادم می ماند حرف های جناب عالی را. چه طور ممکن بود در آن روز آن حرف ها را به من بزنید؟ آیا خبر از رفتنتان داشتید و می خواستید مطمئن باشید که حرفی نزنه نگذاشته اید؟

اما من، من که تمام ایام خدمت را در امور نشریات از نزدیک با شما گذراندم، فقط باید این روزها را با خاطرات و صحبت ها و یادآوری اهداف شما در بعضی امور بگذرانم. اگرچه در تمام مقاطع تحصیلم درس های زیادی را با شما سپری نکردم، ولی بزرگترین درس های زندگی ام را از شما آموختم. وقار، متانت و تواضع شما

زنده باد یادِ علیرضا اشرفی

بر دیا جهانگیری و سیدعلی محمدیه*

از تصور چگونگی لحظات وداع‌تان با دنیا که برایم شکنجه، جهنم، جهنم و جهنم است، فقط تنها درودها، درودها بر تو باد. خوشا به حال دکتر رضایی که فارغ از مصیبت آرمیده. به‌زودی در کنارتان خواهیم بود، فقط قبل از آن، درودها بر او، درودها بر تو، درودها که بر شما باد.

در دو سال گذشته استادان و دانشجویان دانشکده ریاضی دانشگاه کاشان متحمل سختی بسیاری شدند. حقیقتاً لغات دیگر توان وصفِ وضع موجود را ندارند. همچنان از دوری استاد عزیزمان دکتر علی‌اصغر رضایی در عذاب بودیم که مصیبتِ باورنکردنی فوت استاد گران‌قدر، پرفسور اشرفی دوباره زانوان ما را خم و غم و عذاب ما را بیشتر کرد.



مسابقات ریاضی دانشجویی سال ۱۳۹۹



دانشگاه کاشان

بدان که اگر فریادم جهان را کر می‌کرد نعره می‌زدم، که چنین جهان را آتش کشیدن سزاست، و سزا درودهاست که بر شما باد. بی‌شک تا آن دم که چون تو بخوابم یادت در قلبم زنده، اثرت بر روانم جاری و دلم برایت تنگ می‌شود، بدان که دلم برایت خیلی تنگ می‌شود. رسم دنیا این نیست که جانی بدهیم و جانی را پس بگیریم که اگر چنین بود کوچک‌ترین و کوچک‌ترین درنگی نمی‌کردم. عذاب برایم این است که هیچ از دستم ساخته نیست، تنها می‌توانم به تو درود بفرستم پس درودها بر تو باد. و فقط افسوس بر من که موقع نشستن در چمن‌های دانشگاه سر بر پای رضایی نگذاشتم و افسوس که تو به درجات عالی رسیدن دانشجویانت را نخواهی دید، لعنت بر بی‌رحمی زندگی و درودها بر تو باد. زنده باد یادِ علیرضا اشرفی، زنده باد نام اشرفی، زنده باد!

* دانشجوی کارشناسی ریاضی دانشگاه کاشان

هرگاه که تصور می‌کنم دنیا در تباه‌ترین حالت خود برایم می‌گذرد، دنیا ویران‌تر و ویران‌تر می‌شود. استیصال و وحشت، هنوز جای خود را بر ناباوری این دانشجویِ حقیر نداده است. استاد عزیزم، جناب دکتر اشرفی، ای شخصیت والامقام، بسیار انسانی، بسیار متواضع، بسیار مهربان، بسیار سختی‌کشیده و بسیار بسیار شریف، درودها بر تو باد. تواضع، درس بزرگان، شرافت، الگوی دانشجویان، و سادگیت همراه با تیزی، نمایشی در برابر رندان، درودها بر تو باد. دلتنگی استخوان‌سوزمان بی‌ارزش، جگرِ شرحه شرحه‌مان بی‌ارزش، که تو لایق درودی، پس درودها بر تو باد.

درخشش شخصیت علمی جنابعالی ستودنی، و شخصیت انسانی شما، و رای آن، درودها بر تو باد. خوشا به‌حالم که با عشق فنجان چای‌تان را پر می‌کردم، حقاً خوشا به‌حالم و بدا به حال من مجنون

اولین و آخرین دیدار با پدر علمی عزیزم

فاطمه کوره‌پزان مفتخر*

مقطع روزانه دانشگاه‌های تراز اول تهران قبول شوم، اما با آقای دکتر سیداحمد فقیهی، استاد دوره کارشناسی‌ام مشورت کرده بودم و گفته بودم به خاطر اینکه دوست دارم با افراد خانواده‌ام کار علمی مشترک انجام دهم، می‌خواهم در زمینه کاربرد ریاضی در داروسازی و شیمی کار کنم و ایشان به من گفتند استادی در دانشگاه کاشان است که در این زمینه کار می‌کنند و من کاشان را انتخاب کردم. بدون شک من زندگی علمی‌ام را مدیون آقای دکتر اشرفی هستم. ایشان اعتماد به نفس دانشجویان را صد برابر می‌کنند.

آخرین دیدار ما برمی‌گردد به زمانی که من در اسلوونی و در کنفرانسی در رگلا بودم. توماژ پیزانسی به من گفتند: «از دوست مشترک ما، علیرضا، چه خبر؟» گفتم: «الحمدلله خوب هستند» و پرسیدم «آیا دوست داری ایشان را ببینی؟» آنجا تماس تلفنی با آقای دکتر گرفتم و با آقای دکتر صحبت کردیم. چقدر برنامه‌ریزی کرده بودم که وقتی به ایران برگشتم آقای دکتر را ببینم و با ایشان در مورد مطالب جدیدی که یاد گرفته بودم صحبت کنم، اما متأسفانه فرصت و سعادت دیدار مجدد ایشان برای من مهیا نشد و چه قدر خبر فوت ایشان بر من در کشور غریب و تنهایی سخت گذشت.

* پژوهشگر پسادکتری، دانشگاه کمپبوس، براتیسلاوا، اسلواکی

رای من نوشتن خاطره در مورد شخصیتی که وجود ایشان و تمام لحظات بودن با ایشان سراسر نکته و درس زندگی است، بسیار سخت است. در اینجا قصد دارم در مورد اولین آشنایی و آخرین دیدارم با آقای دکتر بنویسم.



حاشیه چهل و هشتمین کنفرانس ریاضی ایران، همدان، ۱۳۹۶

شروع آشنایی من با پدر علمی عزیزم، برمی‌گردد به زمانی که قصد داشتم دانشگاهی را برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد انتخاب کنم. آن زمان رتبه کنکورم به اندازه‌ای خوب بود که در

به یاد استاد

علیرضا رحیمی پور*

بیرون آمدند؟»، گفتم آره. گفت «استاد آمد و از من تشکر کرد و من خیلی غافل گیر و خوشحال شدم». سپس یاد آمد که همسرم تا حالا این موضوع رو در مواقع مختلف یادآوری کرده بود. آنجا بود که با خودم فکر کردم چند نفر هستند که تنها با یک برخورد می‌توانند برای سال‌ها یادآور احترام و بزرگی باشند.

* دانش‌آموخته دکتری ریاضی دانشگاه کاشان در سال ۱۳۹۵

دوشنبه ۱۹ دی بود. تو خونه نشسته بودیم. صدای پیامک آمد. بلند شدم گوشی رو برداشتم. پس از لحظاتی صدای همسرم من رو به خود آورد: چی شده، چرا رنگت پریده، خبری شده؟ بی‌اختیار پیامک رو خوندم «سلام، تسلیت عرض می‌کنم. متأسفانه دکتر اشرفی از بین ما رفتند». دوباره صدای گریه همسرم من رو به خود آورد. «گفتم تو چرا گریه می‌کنی؟ تو که فقط یک بار استادم رو دیده بودی!». گفت: «یادت هست پس از جلسه دفاع دکتر، همه استادان از اتاق

گوشه ای از خاطرات شاگردی ام در محضر استاد اشرفی

زهرا یاراحمدی*

دوستانشان در دانشگاه تهران، نیز پیشنهاد داده‌اند. جالب این‌جا بود که نتایجی که به‌دست آورده بودیم بسیار به‌هم نزدیک بود. وقتی موضوع را با دکتر اشرفی در جریان گذاشتم، زدند زیر خنده (کسانی که با دکتر آشنا بودند می‌دانند کدام خنده‌ها را می‌گویم) و از من عذرخواهی کردند که اصلاً یادشان نبود که قبلاً این موضوع را به شخص دیگری پیشنهاد داده‌اند و از من خواستند با توجه به اینکه ابتدا موضوع را به ایشان پیشنهاد داده‌اند من از مقاله‌ام صرف‌نظر کنم که من هم حرفی نداشتم و حرف دکتر برایم حجت بود. در آخر هم گفتند: «دوستانم به من می‌گویند اشرفی در یک ساعت با ده نفر قرار می‌گذارند باید از این به بعد اضافه کنید که اشرفی یک موضوع را هم به ده نفر پیشنهاد می‌دهند!» و زدند زیر خنده. هنوز بعد از ۱۴ سال تک‌تک جملات توی ذهنم رژه می‌روند و هنوز هم باورم نمی‌شود که دکتر اشرفی به خاطرات پیوسته‌اند.

دکتر اشرفی از هیچ تلاشی برای پیشرفت دانشجویان‌شان دریغ نمی‌کردند، همیشه توصیه می‌کردند که مبدا اخلاق پژوهشی را نادیده بگیریم و مرتکب تخلفات پژوهشی شویم. زبان و قلم من از بیان شخصیت والای علمی و اخلاقی ایشان قاصر بود، نهایتاً تصمیم گرفتم گوشه‌ای از خاطراتم در محضر استاد علم و ادب، پروفیسور اشرفی را به تحریر درآورم بلکه در مقام شاگردی ایشان گامی کوچک برای یادبودشان برداشته باشم. روحشان شاد و راهشان پررهرو!

* دانشگاه آزاد خرم‌آباد

من دانش‌آموخته ارشد تحت راهنمایی زنده‌یاد دکتر اشرفی بودم. پس از اتفاقات زیادی که برای ادامه تحصیلم در دوره دکتری افتاد، نهایتاً تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل مجدد به کاشان بروم و خوشبختانه پذیرش شدم. نکته بسیار قابل‌تأمل، ارتباط خوبی بود که بین دانشجویان دکتر اشرفی وجود داشت، درست مثل اعضای یک خانواده بودیم و این هنر دکتر اشرفی بود که می‌دانست چه‌طور یک فضای سالم و صمیمی برای پرورش دانشجویانش ایجاد کند. فروردین ۸۸ قرار بود اولین کنفرانس ریاضی - شیمی در دانشگاه کاشان برگزار شود. در ابتدا تصور من بر این بود که چون ما دانشجوی ترم دوم هستیم، قرار نیست در این کنفرانس مقاله‌ای ارائه دهیم. چند ماه قبل از کنفرانس، یک روز که با دکتر اشرفی قرار داشتیم دو موضوع به من پیشنهاد دادند و گفتند که آن‌ها را مطالعه کنم و اگر نتایج خوبی به‌دست آوردم در کنفرانس ارائه دهم. بلافاصله گفتم آقای دکتر ما هنوز اول راهیم، به نظرتان زود نیست؟! ولی ایشان طبق معمول خیال من را راحت کردند که شما از پس کار برمی‌آید. باورم نمی‌شد، مگر می‌شود این‌قدر به دانشجوی سال اولی اعتماد به نفس داد، مگر می‌شود یک استاد، با آن تعداد دانشجو حواسش به تک‌تک آن‌ها باشد. چنان به خودم اعتماد پیدا کرده بودم که باور داشتم از پس هر کاری بر می‌آیم. نهایت تلاشم را کردم و نتایج خوبی از دو موضوعی که دکتر اشرفی داده بودند، به‌دست آوردم و قرار شد با تأیید دکتر اشرفی آن‌ها را در کنفرانس ارائه دهم. قبل از کنفرانس، خیلی اتفاقی متوجه شدم موضوع یکی از مقالات من را دکتر اشرفی به دانشجوی یکی از

به یاد زنده‌یاد دکتر سید علی‌رضا اشرفی

نسرین ملک محمدی*

شود و یا مطلبی که از مقاله‌ای برمی‌داریم حتماً به آن منبع ارجاع داده شود، زیرا این اشخاص برای به‌دست آوردن آن زحمت کشیده‌اند و هم اینکه حق آن‌ها تحت هیچ شرایطی ضایع نشود. به ایشان گفتم «آخه همه چیز در اینترنت هست»، به شوخی گفتند «شاید تحولی در طبیعت رخ دهد، تمام تکنولوژی علوم فناوری جدید از بین برود و این دفاتر شما باقی بماند و نسل‌های بعدی نوشته‌های شما را پیدا

یکی از درس‌های مورد علاقه آقای دکتر برای تدریس، درس تاریخ ریاضیات بود که هر ترم در برنامه درسی ایشان قرار داشت. همیشه می‌فرمودند «تاریخ ریاضیات باعث پیشرفت ریاضیات می‌شود و فراموش کردن تاریخ هر شاخه از علم باعث از بین رفتن اصلتش می‌شود». اهمیت این موضوع برایشان تا حدی بود که همواره تأکید داشتند اسم قضایای که اسم اشخاص با آن هست حتماً با اسم ذکر

ضایع می‌شود!».

کنند و این قضایا که بدون نام ذکر شدند و چون نوشته‌ها با نام شما هست پس به نام شما تغییر می‌کند و این طور حق نویسنده اصلی

* دانش‌آموخته دانشگاه کاشان

به یاد زنده‌یاد دکتر سید علی‌رضا اشرفی

میثم طاهری دهکردی *

هیچ‌گاه از ورود به مباحث و موضوعات جدید و تازه نترسید و همواره به سمت مباحث متنوع و نو حرکت کنید. همچنین توصیه کردند که با شرکت در کنفرانس‌های معتبر بین‌المللی، با افراد موفق رشته خود آشنا شوید، از تجربیات آن‌ها استفاده کنید و با آنان ارتباط برقرار کنید. بنده به‌عنوان کوچک‌ترین دانشجو، از این استاد ارجمند درس‌های زیادی آموختم. اینکه می‌شود در عین اقتدار و صلابت، مهربان و خونگرم بود. اینکه می‌شود در رده‌های بالای علمی بود، اما مغرور نبود. اینکه می‌شود استاد باشی و با دانشجویان مثل پدر باشی، با آن‌ها بخندی و گریه کنی. اینکه در تاریکی‌ها مثل یک چراغ نورانی روشنایی ساطع کنی. یاد و خاطره دکتر اشرفی همیشه در ذهن ما باقی است.

* دانشگاه جامع علمی کاربردی

در این دنیا انسان‌هایی وجود دارند که وجودشان نه فقط برای اطرافیان‌شان و کشورشان بلکه برای کل جامعه بشری غنیمت است. بنده این افتخار را داشتم که در دوره دکتری در دانشگاه کاشان دانشجوی ایشان باشم. یکی از حساسیت‌های ایشان دقت دانشجویان در اصول اولیه ریاضی و در کل توجه به «مبانی ریاضیات» بود. پروفیسور اشرفی به درستی معتقد بودند که دانشجوی تحصیلات تکمیلی به‌هیچ‌وجه نباید در مبانی ریاضیات دچار خطا شود. این حساسیت ایشان به مرور در دانشجویان نیز ایجاد می‌شد و در ذهن آنان نهادینه می‌گردید.

یادم می‌آید که روزی از ایشان پرسیدم شما به‌عنوان یک استاد با این درجات علمی و این حجم از کارهای پژوهشی چه توصیه‌ای به دانشجویان علاقه‌مند به کارهای پژوهشی دارید؟ ایشان فرمودند

چند خاطره از استادام

فرزانه غلامی نژاد *

می‌کردند جهت‌دهی مسیر مقالات دانشجویان را به سمتی هدایت کنند که به مسایل مالی و حمایتی و حتی شغلی آن‌ها ارتباط پیدا کند تا شاید در آینده از آن بهره‌مند شوند. برخلاف خیلی از کارمندان و اساتید دانشگاه، یاد دارم همواره استاد، کار دانشجو و وقت دانشجو و علم و دانش برایشان اولویت داشت. استاد از هوش فوق‌العاده بالایی بهره‌مند بودند، چنان‌که در یک روز بیش از شش، هفت دانشجو را راهنمایی می‌کردند و تمام جریئات موضوع مقاله یا پروژه آن‌ها را کاملاً به‌خاطر می‌آوردند. روحش شاد و یادش گرامی!

* دانش‌آموخته دکترای دانشگاه کاشان

بنده با افتخار دانشجوی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترای زنده‌یاد پروفیسور اشرفی هستم. از سال ۷۹ دانشجوی ریاضی دانشگاه کاشان بودم. خاطرات فراوانی از استاد دارم. به برخی از خصوصیات ایشان اشاره می‌کنم. جذبه و هم‌زمان احترام استاد به دانشجویان طوری بود که یادم هست حتی بازیگوش‌ترین دانشجویان که دل به درس نمی‌دادند و سر درس اساتید دیگر گاهی وسط درس بیرون می‌رفتند، سر کلاس، بدون اینکه دکتر تذکری بدهند، هرگز این جسارت را به خود نمی‌دادند. استاد بیشتر از دانشجویان نگران تحصیل و حتی شغل آینده آن‌ها بودند. یادم هست همیشه سعی

یاد دکتر اشرفی و تسلیت به خانواده

اکرم خسروجردی*

گروه ریاضی دیدم. چهره برایم آشنا نبود. شک کردم که آیا ایشان همان علیرضا اشرفی خودمان است؟! و اما نام خانواده یوسفی در کنار خانواده داغدار اشرفی در آگهی، اشکم را سرازیر کرد. آهی کشیدم و خبر را برای دوستانم ارسال کردم. نتوانستم از طریق گروه ریاضی، شهرزادم را پیدا کنم و اما اکنون و به واسطه دکتر علیخانی برای درج مطالب در خبرنامه، شهرزادم را یافتم تا مونس تنهایی‌هایم باشم. روح استاد شاد و یادش مانا!

* دانشجوی دبیری ریاضی دانشگاه شهید بهشتی تهران سال‌های ۷۰-۶۶ و دبیر بازنشسته تهران

سال ۶۸ با او در دانشگاه شهید بهشتی آشنا شدیم. ما دانشجوی دبیری ریاضی بودیم و ایشان دانشجوی ارشد و استاد کلاس حل تمرین. بسیار باادب، محجوب و متین، باحیا و باوقار. اشکالات ما را با آرامش پاسخ می‌دادند. آن‌قدر سربزه‌زیر بودند که گاهی ما معذب می‌شدیم که مبادا چشم‌توچشم شویم. پس از مدتی خبر نامزدی ایشان و دوست خوب‌مان شهرزاد یوسفی را شنیدیم. بسیار خوشحال شدم، زوجی بسیار دوست داشتنی. دوره کارشناسی دانشگاه برای ما تمام شد و هرکدام برای زندگی به سمتی رفتیم، اگرچه سال‌ها از آن روزها می‌گذرد اما همیشه در خاطراتم زنده بودند تا اینکه چند روز بعد از آسمانی شدن ایشان، خبر درگذشت ناگهانی و آگهی فوت را در

یاد دکتر اشرفی و تسلیت به خانواده

وحید رحمانی*

خداوند متعال قادر بر این کار بود تا ما را از نعمت برخوردار چینی استادی محروم نموده و به‌ویژه دکترایم را به‌معنای واقعی یتیم نماید. دختر بزرگ من همنام دختر بزرگ استاد اشرفی است. همیشه در احوال‌پرسی می‌گفت: «غزل خانم شما چگونه؟ انشاءالله همیشه سالم باشه.» اکنون به شما استاد عزیز دوست داشتنی‌ام عرض می‌نمایم: «غزل من شکر خدا خوب است، خداوند به خانواده و غزل شما صبر عنایت فرماید، که فقدان پدر مصیبتی بسیار بزرگ است.» روح‌شان شاد و یادشان گرامی باد.

* دانشجوی دکتری ریاضی دانشگاه کاشان

در سال ۱۳۹۲ و به عشق شاگردی استاد اشرفی، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم. دو سال دیگر در خدمت این عزیز دوست‌داشتنی بودم و درس‌های فراوانی از ادب و اخلاق نزد ایشان یاد گرفتم. بعد از اتمام دوره کارشناسی ارشد و یک وقفه دوساله به‌خاطر مأموریت خارج از کشور، در سال ۱۳۹۸ عشق شاگردی این استاد فرهیخته برای سومین بار من را به سمت دانشگاه کاشان جهت دوره دکتری سوق داد. شاگردی این استاد، بزرگ‌ترین افتخاری است که نصیب من گردید. محال است دانشجوی ایشان باشی و به‌راحتی بتوانی از ایشان دل بکنی. اما افسوس که فقط

یاد استاد

سهیلا مهدوی*

بود. سه ترم را گذراندم که در انتهای ترم سوم مشکلی برای من پیش آمد که کاملاً درس را رها کرده و حدود ۷ ماه از درس جدا شدم. این بار هم با صحبت‌های جناب دکتر اشرفی دوباره به دنیای

دوره دکتری را بعد از وقفه‌ای ۱۰ ساله شروع کردم. شاغل بودن، وجود فرزند کوچک و نیز اجبار تردد بین تهران و کاشان، دغدغه‌های اولیه من بود که با پذیرش استاد اشرفی و تلاش من قابل اغماض

از طرف جناب پروفیسور بود. ناگفته نماند که پس از دفاع، اخلاق و رفتار آقای پروفیسور مانع شد که درس را کنار بگذارم و درصدد نوشتن کتابی به زبان فارسی در راستای گروه‌های چرخشی شدیم که قرار بود به مرحله چاپ برسد که آن اتفاق تلخ نه‌تنها برای دومین بار حس تلخ یتیمی رو به کام چشاند، بلکه پشتوانه محکم علمی خود را از دست دادم. روح استاد شاد و یادش مانا!

* دانش‌آموخته دکتری ریاضی سال ۱۴۰۰ دانشگاه کاشان

درس و دانشگاه برگشتم. ضعیف و خسته ولی با پشتوانه محکم که مجدداً بعد از حدود ۴ ماه برای بار دوم خواستم که شروع به نه‌گفتن و نتوانستن کنم که می‌دانستم در مرام ایشان نیست. مجدداً مرا به شروع فعالیت دعوت کردند. به‌رحال با جدیت شروع کردم. گروه چرخشی موضوع پیشنهادی استاد برای پروپوزالم بود. دوستانم من را از پرداختن به این موضوع به‌خاطر سختی آن نهی می‌کردند، اما به حرف آقای پروفیسور اعتماد کردم. در ایام کرونا دفاع از رساله انجام شد. لذت‌بخش‌ترین قسمت دفاع، گفتن خانم دکتر برای اولین بار،

یک خاطره از آقای دکتر اشرفی

حسین شبانی *

تحصیلم گذراندم، همین درس تاریخ علم بود. دلیل اولش که لازم به توضیح نیست، استاد این درس بود. دلیل دومش هم نوع تدریس استاد بود. برای تدریس، تاریخ ریاضیات را بازگو نمی‌کرد، گویی با این تاریخ زندگی می‌کرد و ما را با خود به دوران خوارزمی، غیاث الدین، کرجی، بوزجانی، شیخ بهایی، ابوریحان بیرونی، خیام، چلبی، نصیرالدین طوسی و ... می‌برد. در حرم حضرت رضا (ع) نشستیم و هر لحظه به یاد ایشان هستیم. استاد سیدعلیرضا، ارادت خاصی به آقا علی بن موسی الرضا داشتند و می‌گفتند که نسب ایشان به امام هشتم می‌رسد.

* دانش‌آموخته دکتری دانشگاه کاشان

استاد علاقه خاصی به حرم رضوی داشتند. می‌گفتند هر موقع به زیارت مشرف می‌شوند، محو تماشای معماری زیبای حرم می‌شوند. شاید قبل از اینکه درس تاریخ علم را با ایشان نگذرانده بودم متوجه دلیل این حرف ایشان نمی‌شدم. با خودم می‌گفتم موقع زیارت باید حال‌وهوای معنوی داشته باشیم و به امور مادی توجه نکنیم. اما وقتی در این درس، ما را با زیبایی‌های معماری ایرانی اسلامی آشنا نمودند و هنر ریاضیاتی که در این معماری استفاده شده است و اینکه دانشمندانی بزرگ برای انتقال فرهنگ و دانش و دین چه‌زیبا و هنرمندانه نقش می‌نگارند، متوجه عمق نگاه زیبای ایشان به این معماری می‌شدم. بی‌اغراق، یکی از بهترین درس‌هایی که در دوران

به یاد استاد عزیزم زنده‌یاد دکتر علی‌رضا اشرفی

علی قلاوند *

برای کمک به دیگران دریغ نمی‌کرد و همواره مانند چشمه‌ای زلال، تشنگان خود را سیراب می‌کردند. در پایان با اندوه فراوان باید گفت که غم از دست دادن استاد بزرگ‌مان دریایی است که ما را فرو برده است. تسلیت و همدردی در این غم شاید چاره‌ای باشد برای صبر در مقابل امواج سهمگین دریا! امیدواریم خداوند ایشان را غرق در دریای رحمت خویش کند.

* دانشگاه کاشان

افتخار آشنایی اینجانب با استاد به دوره دکتریام و سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ برمی‌گردد. ایشان با تواضع و فروتنی، زندگی بسیار ساده و به‌دور از زرق و برق دنیایی داشتند، خود را هم‌سطح با دانشجویان و همکاران می‌انگاشت و هرگز خود را بر دیگران مقدم نمی‌داشت، صبر زیادی در برابر مشکلات داشتند و هرگز از فشار مشکلات و آسیب‌ها، کمر خم نمی‌کردند و روحیه مثبت ایشان، سبب افزایش تحمل و بردباری در دانشجویان و همکاران نیز می‌شد. از آن‌جایی که استاد یک شخصیت بزرگ و بی‌بدیل داشتند، هیچ‌گاه از هیچ کوششی

ناگفته‌هایی از استاد تمام علم و اخلاق

زینب سعیدیان*

اشرفی در آموزش علم، دانش و اخلاق نیک بسیار بخشنده بودند و در این راه از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کردند. هرگاه کار مشترکی را در کنار آقای دکتر به انجام می‌رساندیم، ایشان نیز با همه افراد گروه همگام بودند و هرگز صرف نظارت بر امور، موضوعات را مدیریت نمی‌کردند و خودشان نیز متواضعانه انجام بخشی از کار را مستقیماً بر عهده می‌گرفتند.

اگرچه بنده افتخار شاگردی آقای دکتر اشرفی را نداشتم، اما از ایشان نکات بسیاری را آموختم و امیدوارم بتوانم در مسیر کسب علم و فضایل اخلاقی ادامه‌دهنده راه ایشان باشم. در پایان، خدای بزرگ را شاکرم که این سعادت را شامل حال من گردانید که مدتی هر چند اندک از محضر استاد اشرفی بهره‌مند گردم.

* گروه ریاضی کاربردی دانشگاه کاشان

سخن گفتن و نوشتن در مورد جناب آقای پروفیسور اشرفی که به معنای واقعی کلمه، استاد تمام علم و اخلاق بودند، بسیار دشوار است. اگرچه زبان از بیان ویژگی‌ها و صفات برجسته ایشان قاصر است و هرگز نمی‌توان حق مطلب را ادا نمود، اما به بیان برخی از آن‌ها می‌پردازم.

آقای دکتر اشرفی، همواره مشوق همکاران جوان بودند و بسیار دلسوزانه آن‌ها را هدایت می‌کردند. به جرات می‌توانم بگویم هرگاه از ایشان راهنمایی خواستم با سعه صدر و در کمال احترام من را راهنمایی نمودند و حتی بیش از آن چه از ایشان می‌خواستم، در اختیارم قرار می‌دادند. در رابطه با کمک به همکاران از ایشان بارها شنیدم که فرمودند همه ما از یک خانواده هستیم و باید در این مسیر در کنار هم باشیم و به یکدیگر کمک کنیم. به جرات می‌توان گفت آقای دکتر

